

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که در قاعده فراغ و تجاوز بود عده ای از تنبیهاات بود، آخرین تنبیهی را که مرحوم نائینی متعرض شدند در ذیل قاعده فراغ این است که در مورد قاعده فراغ باید جایی باشد که احتمال ندهد ترکش عمدی باشد یعنی الان فراموش کرده نمی داند اما احتمال می دهد که این کار را عمدا ترک کرده مثلا عمدا رو به قبله نبوده، یا عمدا با طهارت نبوده. احتمال عمدی ندهد. اگر احتمال عمدی داد دیگر قاعده فراغ جاری نمی شود، این خلاصه نظر مبارک مرحوم نائینی است و استظهار هم کردند که اولاً ظواهر ادله این طور است که احتمال عمد نباشد، موارد عذر باشد، نسیان باشد، غفلت باشد و از این حدیث به قول خودشان هو حین يتوضا اذکر منه بعد الوضوء هم همین را فهمیدند چون می فرمایند اذکریت در مقابل نسیان است، اذکر هست یعنی در مقابل نسیان. در مقابل نسیان اذکریت را مطرح فرمودند.

این مطلبی است که مرحوم نائینی فرمودند و خیلی هم عجیب است، البته روی مبانی سابق ایشان که در تنبیه قبلی مفصلاً متعرض شدیم خیلی عجیب به نظر نمی آید. عرض کردیم نکته فنی این نیست که ایشان فرمودند.

نکته فنی در اساس این است که آیا در مثل قاعده فراغ خود عنوان نماز و شک در آن را در نظر گرفته است؟ یا با عنوان این که منشا شک چیست؟ اگر منشا شک را حساب بکند حق با ایشان است چون احتمال تعمد می رود اما اگر این باشد که نظرش روی خود نماز باشد یعنی این عنوان که من نماز خواندم فارغ از نماز شدم شک دارم، حالا منشاش هر چه می خواهد باشد، شک دارم نماز من درست بود یا نه، الان شک دارم، این که احتمالاً عمدا یا نه این تأثیری در این که الان شک دارد ندارد، اگر ما از قاعده فراغ این را فهمیدیم که اعتبار این است یا به تعبیر مرحوم آقازیا در مشابیه این، اطلاق دلیل قاعده فراغ این را اقتضا می کند، عرض کردیم اطلاق به یک معنایی معنا دارد اما شاید خیلی جای اطلاق نباشد توضیحاتش را چون مفصل دیروز عرض کردیم تکرار نمی کنیم.

پس حق در مقام این است که قاعده فراغ جاری می شود ولو احتمال ترک عمدی بدهد، معتبر این نیست که منشا این احتمال حساب بشود. آن که مهم است این است که بعد از تمام نماز، شک در صحت نماز بکند. ما دنبال این عنوان هستیم. اگر بعد از تمام نماز شک کرد در این که این صلوٰه صحیح است یا نه، شارع تعبدا قاعده فراغ را قرار داده است. عرض کردیم که اگر نکته عقلائی باشد شاید عقلا شک بکنند و در چنین جایی قاعده فراغ را جاری نکنند لکن توضیحاتش داده شد که ممکن است نقطه عقلائی قاعده فراغ را محدود بکند لکن تعبد شرعی اوسع است، این نکته بحث همین است، یک کلمه است، تمام این بحثی که الان هست آیا با قاعده عقلائی حساب بکنیم خب اشکال دارد همان طور که نائینی فرمودند یا بگوییم دائره تعبد شرعی اوسع است از ما بیدی العقلاء، هدف شارع این بوده که اگر شما بعد از هر عملی شک کردید بنا را بر صحت بگذارید. این به قول آقایان یک قاعده برای رفع عسر و حرج و برای رفاه مردم و آرامش خاطر و دفع وسواس و شک و تردید الی آخره، این نکاتی که برای قواعد ظاهریه قاعدتا ذکر می شود.

پرسش: آن جایی که شک احتمال عمدی بودن می دهد شک قبل از عمل صدق نمی کند؟

آیت الله مددی: نه

پرسش: انگار که قبل عمل شک داشته

آیت الله مددی: قبل عمل که الان یادش نیست. احتمال می دهد، شک هست کافی است. یعنی دقت بکنید نکته فنی این است که عملی را انجام داده از آن فارغ شده شک دارد، به منشاش نگاه نکنید، ما دیروز این را توضیح کافی دادیم، به منشاش نگاه نکنید، الان شک دارد بنا بگذارد شارع تعبدا، عرض کردیم این جا تعبد است، این به اصطلاح نکته عقلائی نیست، اگر نکته عقلائی گفتیم شبهه دارد جاری نمی شود. انصافا اشکال دارد. مثل آقای خوئی مثلا، آقایانی که دنبال نکته عقلائی هستند مرحوم نائینی چون از اول بحث قاعده فراغ احتمال داد نکته عقلائی باشد به همان حدیث هو حین يتوضا. من کرارا عرض کردم چون بعد از این می خواهم کلا احادیث را یک جا سریعا بخوانم ان شا الله دو مرتبه عرض خواهیم کرد که این هو حین يتوضا حدیث نیست، این مدرج است، کلام راوی است، این ثابت نیست که حدیث باشد. در السنه فقهای ما خیلی مشهور شده اما ثابت نیست حدیث باشد.

پس بنابراین مرحوم نائینی از اول در ذهنش این شبهه بود اما باز بعد برگشت گفتند تعبد اوسع است، لذا در این تنبیهاً کاملاً واضح است که هنوز حالت تردید در ایشان حاکم است. اصل مطلب این نیست، اصل مطلب این است که اگر گفتیم قاعده عقلائی است بله جاری نمی شود. اگر گفتیم تعبد شرعی است و اوسع از قاعده عقلائی است جاری می شود، آن نکته اساسی این است. یک کلمه است، یک کلمه خیلی واضح و چون مبنای ما این شد که تعبد شرعی اوسع از دائره عقلائی است تعبد شرعی این جوری است که بعد از فراغ هر عمل شک کردیم بنا به صحت آن عمل بگذاریم.

پرسش: اطلاق نیست؟

آیت الله مددی: اطلاق را دیروز توضیح دادیم، گفتیم اگر این را حکم شرعی بگیریم جای تمسک به اطلاق است اما اگر این را اماره گرفتیم یا اصل محرز گرفتیم یا اصل غیر محرز گرفتیم تعبیر اطلاق خیلی مناسب نیست

پرسش: پس چه بگوییم؟ شما که این تعبد را این قدر اوسع می گیرید

آیت الله مددی: چون نکته اش این است که اگر حکم تعبدی گرفتیم این حکم تعبدی اوسع است

پرسش: تعبد چقدر تعبد؟

آیت الله مددی: احتمال یقین که ندارد.

پرسش: همان اطلاق است

آیت الله مددی: نه اطلاق. عرض کردم مرحوم آقاضیا اطلاق دلیل. می شود گفت اطلاق به یک معنا اما اصطلاحاً تنزیل است، نحوه تنزیل است چون یک ساعت درس دیروز ما این بود، بخواهیم تمام بحث دیروز را تکرار نکنیم دیگر خیلی زیاده بر وقت نمی شود. این هم راجع به تنبیه هفتم که ایشان فرمودند.

یک تنبیه هم بنده اضافه کنم که ایشان فرمودند. دقت بکنید ما اصولاً دو تا مطلب در شک در نماز داریم، یکی شک در رکعات است که یک قاعده کلی است، شک در رکعت اول، دوم نماز باطل است. شک در سوم و چهارم و آن قرائتی که گفته شد یا دو و سه

.....

بعد از اتمام رکعت است. این روایاتی است که در شک در رکعات است. یک روایاتی هم داریم در شک در اجزاء مثلاً شک در قرائت بکند و هو راکع، شک در رکوع بکند و هو ساجد. شک در اجزاء است. سوال این است که آیا این دو طائفه را به هم ربط بدهیم یا نه؟ سوال این است. دو طائفه شد، یک طائفه شک در رکعات است این را مشهور علمای ما از هفتصد هشتصد سال قبل متعرض نشدند یعنی شیخ طوسی اولی را ربط داده، دومی را ساکت شده، علمای ما دومی را هم ساکتند. اولی مراد شک در رکعات، دومی شک در اجزاء. دقت بکنید شک در رکعات را بنایشان به این است که در رکعت اول و دوم باید شک نباشد، تعبیر این است. رکعتان لیس فیهما وهم، این یک تعبیر است. از آن ور هم شک در اجزاء، اگر در رکوع شک کرد در حال سجود اعتنا نکند که قاعده تجاوز است. سوال این است که این دو تا را به اصطلاح امروز ما حکومت بکنیم؟ به هم ربط بدهیم یا هر کدام عالم خودشان اند؟ شیخ طوسی قدس الله نفسه اولی را حاکم کرده یعنی شک در رکعات لذا شیخ طوسی در ظاهر فتوایش این طور است که اگر شک در رکوع کرد و هو ساجد، در رکعت اول این باطل است، به قاعده تجاوز بر نمی گردد. آن روایاتی که می گوید رکعتان لا وهم فیهما، در رکعت اول و دوم نباید شک باشد این را با روایت قاعده تجاوز جمع کرده، پس آن روایتی که می گوید اگر شک در رکوع کرد و هو ساجد غیر از رکعت اول و دوم است، سوم و چهارم باید باشد. عرض کردیم بعد از شیخ طوسی اصحاب ما این مطلب را نفهمیدند. اصحاب ما اصولاً قاعده تجاوز را در رکعت اول هم جاری کردند. روشن شد ثمره فقهیش چیست؟ اگر در رکعت اول هم در حال سجده شک در رکوع کرد بلی قد رکعت جاری می شود. آن قاعده و آن روایات مربوط به حکم رکعات است این روایات مربوط به حکم اجزاء است. باب اجزاء غیر از رکعات است، در باب رکعات تعبد خاصش آن است که در اول و دوم نباشد، در اجزاء هم به آن ترتیب که دخول در غیر باشد قاعده تجاوز است با یک ترتیب خاصی. این مبنای مشهور است اما عرض کردیم ظاهر عبارت شیخ جمع کرده است. این مال آن طرف.

مال این طرف: الان بنای علما بر این است که اگر شک در یک و دو کرد در هر جای نماز باطل است، می توانیم بگوییم در این جا هم قاعده تجاوز جاری بشود؟ اگر الان برای تشهد نشسته به عنوان رکعت دوم شک در یک و دو کرد نمازش درست است، قاعده تجاوز را در رکعات جاری بکنید. سوال روشن شد؟

پرسش: قیاس است

آیت الله مددی: قیاس نیست، جمع بین دو دلیل است. این را اصحاب ننوشتند. در اصول هم ندارند و در فقه هم ندارند.

پرسش: فارق اصلی بین این دو تا چیست؟

آیت الله مددی: دو تا قاعده مستقل است که ربطی به هم ندارد.

پرسش: شک در صحت، شک در وجود این هایی که می فرمایید

آیت الله مددی: خب الان قاعده تجاوز را بحث می کنیم.

سوال: ایشان نشست برای تشهد به عنوان رکعت دوم، شک در یک و دو کرد، نمی داند الان تشهدش باطل است بعد از رکعت اول است یا بعد از رکعت دوم. خوب دقت بکنید! شک در رکعات است لکن بعد از این که وارد تشهد شد یعنی تشهد بعد از رکعت دوم است. بیاییم بگوییم قاعده تجاوز دخل فی غیره این جا را هم می گیرد.

پرسش: شک در رکعات را بعد از سجده دوم مطرح کردند؟

آیت الله مددی: نه شک یک و دو مطلقا حتی در سه و چهار.

پرسش: اجزاء در ضمن رکعات هم هست

آیت الله مددی: می دانم اجزاء هست اما قاعده تجاوز مثلا می گوید شک فی الاذان و هو فی الاقامة، شک فی الاقامة و قد کبر، شک فی التکبیر و قد قرأ، شک فی القراءة و قد رکعت. ببینید در همه مثال ها در اجزاء است. در روایت زرارہ، سوال این است که آیا قاعده تجاوز را می توانیم در رکعات جاری بکنیم؟ و به لحاظ فنی نکته فنیش روشن شد؟ جمع بین این دو دلیل بکنیم، آن روایاتی که

.....

شک در رکعات دارد با آن روایاتی که شک در اجزاء دارد. چون ننوشتند این هم نکته لطیفی است حالا این جا مطرح بکنیم. یکی اولش را عرض کردیم شیخ دارد که اگر شک در رکوع کرد و هو ساجد در رکعت اول و دوم نماز باطل است لکن اصحاب این فتوا را ندادند. مشهور بین اصحاب درست است، به اطلاق قاعده تجاوز عمل کردند نه به روایات شک در رکعات. این طرفش را هم که اصلاً ندارند. اگر بعد از تشهد شک کرد این تشهد بعد از رکعت اول است یا دوم است چون تشهد عادتاً جایش بعد از رکعت دوم است بگوییم قاعده تجاوز جاری بشود نسبت به رکعتین اولتین. بگوییم در حالت تشهد اگر شک کرد بنا بگذارد به این که رکعت دوم است و نماز درست است. عرض کردیم آنی که الان مشهور بین اصحاب ماست شک در یک و دو مطلقاً مبطل نماز است، شک بکند اول انجام داده یا دوم این مطلقاً مبطل نماز است، می خواهد قبل از تشهد باشد یا بعد از تشهد. فتوا بر این است. این یک تصویری است، خلاصه تصور روشن شد که از نظر اصولی چون ما باید بحث اصولی هم بکنیم آن که به درد اصول می خورد بین روایات شک در رکعات با شک در اجزاء جمع بکنیم، آیا می شود این کار را کرد؟ انصافاً خلاف ظاهر است. انصافاً قابل قبول نیست و ما علیه الفتوی هو الصحیح. اولاً در شک در اجزاء احتمال دادیم اصل محرز باشد، شک در رکعات قطعاً مسئله فقهی است، آن جا اصل محرز احتمالش نیست، این جا خب بلی قد رکعت ظاهرش اصلاً اصل محرز است، اصلاً دو مقوله اند، دو مقوله جداگانه اند، دو وظیفه مستقل اند ربطی به هم ندارند، قاعده تجاوز قرار داده شده برای تجاوز از یک جزء و دخول در جزء دیگر. این قاعده شامل رکعت نمی شود. پس نه آن روایات رکعات می آید تاثیر می گذارد در روایات اجزاء و نه روایات اجزاء در آن ها تاثیر می گذارد. هر کدام عالم مستقل خودشان اند پس روایات رکعات موردش رکعات است، قاعده تجاوز هم موردش اجزاء است. نه این به آن تقیید می زند نه آن به این تقیید می زند. این هم آخرین نکته ای که در این جا عرض شد.

پرسش: اگر روایات اجزاء و شرائط حاکم باشند چه می شود؟

آیت الله مددی: اگر حاکم باشند نتیجه اش این است که اگر مثلاً در تشهد این طور می گوئیم یا ذکر رکعت سوم تسبیحات می کند یک و دو را شک می کند ، اصلاً یک و دو کامل بود یا نه؟ بنایشان به این است که نماز باطل است، اصلاً شک در یک و دو مطلقاً مبطل نماز است.

پرسش: در سه و چهار تجاوز نمی آید؟

آیت الله مددی: سه و چهار که خودش وظیفه است،

این هم راجع به این مطلب. پس این مطلب تمام شد. حالا چون خیلی فاصله افتاد دلمان می خواهد یک دوره سریع بحث روایات قاعده فراغ و تجاوز را متعرض بشویم. گفتیم قبل از این که وارد آن دوره سریع بشویم یک دوره سریع هم یعنی یک نظر سریع، مراد ما از نظر سریع دیگر وارد جزئیات نشویم. سابقاً عرض کردم خوب دقت بفرمایید یک علمی در علوم معارف حوزوی ما هست به نام علم خلاف یا فقه خلاف یا الان فقه مقارن می گویند، صحیحش مقارن است یا به فارسی تطبیقی. این فقه خلاف خودش یک علمی است در همین کتاب کشف الظنون مراجعه بفرمایید اصلاً یک علم قرار دادند؛ آن جا یک تعریفی کرده است، بیشتر تعریف در علم را عرض کردم چند معنا دارد، یک معنایش این است که انسان بیاید متعرض آرای دیگران بشود، ادله آن ها را بیاورد، بعد آن ها را مناقشه بکند و یک رای را خودش انتخاب بکند. ما وقتی الان متعرض آرای اهل سنت می شویم مرادمان این نیست، به ما اشکال نکنید، این که من سریع گفتم مراد ما فقط اطلاع است اما این که این ها دلیلشان چه بوده، این فرقه چه بوده و آن فرقه چه بوده فعلاً نظر به این قسمت اصلاً وارد این قسمت نمی خواهیم بشویم. آقایان خواستند خودشان مراجعه بفرمایند ما فقط نظرمان اطلاع است.

عرض کنم که یک دوره سریع این مسائلی که در فقه اهل سنت بوده یعنی غیر شیعه و غیر امامیه مورد بررسی قرار می گیرد:

اولین چیزی که الان به ذهن ما آمد چون کمتر در حوزه های ما مطرح می شود از فقه اباضیه است. اباضیه فرقه ای از خوارج هستند که فعلاً الان بیشتر از بقیه خوارج، بقیه شان خیلی کمند یعنی این طور نیست که قابل ذکر باشند. اباضیه بیشترشان الان در عمان هستند که مذهب رسمی آن کشور هم هست، عرض کردیم که در ۵۷ کشور که به عنوان کشور های عضو کنفرانس اسلامی هستند

.....
دو کشور اسلامی عنوان دارند، یکی ایران به عنوان کشور تشیع و عمان به عنوان کشور اباضیه. بقیه دیگر عنوان ندارند مثلا بگوئیم کشور شافعی ها یا مالکی ها. البته خب عربستان هم به عنوان وهابیت است چون وهابیت را مستقل حساب نمی کنند یکی از فروع حنبلی ها حساب می کنند برای آن ارزش خاصی قائل نیستند.

غرض عمان هم فعلا از کشور هایی است یعنی تنها کشوری است که به طور رسمی در دنیای اسلام به عنوان کشور خوارج یا به قول خودشان اباضیه یا اباضیه، چون در ضبط کلمه هم یک اختلاف است. سابقا عرض کردم این ها سعی کردند یک مقدار هم مصادرشان را اخیرا پخش بکنند و اجمالا حرف های بدی ندارند، فقط مشکل کارشان این است که حرف هایشان خیلی مشوه است مثلا کتاب های فقهیشان خیلی مشوه است، حالا این هم راهشان این است که یک فهرست های علمی و دقیق بنویسند که مطالب مشوه حل بشود، به هر حال مشوه است، یک مقدار که می خوانیم معلوم است که کاملا مشوه است. خدمتتان عرض بکنم که اما بد نیست یعنی انصافا خیلی معلومات ندارند، اصلا مصادر ندارند، اصولا خوارج ظهورشان به خاطر خروج بر امیرالمومنین سلام الله علیه و جنگ مسلحانه ای که با حضرت کردند بود. این نبود که فقهی، فکری داشته باشند. این تدریجا یک چیز هایی را جمع و جور کردند و تقریبا می شود گفت که مثلا الان کتاب حدیثی مستقل ندارند، اگر نقل می کنند از همین بخاری و مستدرک و صحاح ست هست، خودشان چیزی مستقل ندارند اما اخیرا خیلی فعال شدند و خیلی کتاب چاپ کردند یعنی نسبت به خودشان که هم عددشان کم است هم حالشان حال علمی نیست خیلی. البته راجع به این ها باید بحث های بیشتری بشود چون فعلا وقت نداریم. یکی از کتاب های نسبتا معروفشان که تازگی هم چاپ کردند منهج الطالبین است، من هم با آن ها صحبت کردم روی این خیلی اعتنا دارند، منهج الطالبین است که این کتاب به نظرم سال های ۸۰۰، ۹۰۰ باشد یا ۷۰۰، ۸۰۰ باشد. علی ای حال انصافا هم کتاب خوبی است، به نظرم بیست جلد است، این جلد چهارم در صلوة است و ۲۰ جلد است اما انصافا نقل این ها خوب شده.

اولا قبل از این که وارد بحث بشویم متأسفانه ایشان در این کتاب هایی که من از ایشان دیدم که قبلا چاپ شده، بعضی کتاب ها را تازگی چاپ می کنند، این ها در همین منهج الطالبین در موارد متعدد که نام امیرالمومنین به عنوان عن علی آمده نه رضی الله می

گوید نه کرم الله وجهه لا اقل لکن شیخین را با رضی الله عنه می گوید. از آن عثمان هم که اسم نمی برد. معروف است که این ها گفتند نحب الشیخین و نغرض الصهرین. به هر حال قبل از این که وارد بحث شک بشوم در اولش یک فصلی راجع به نماز و بعضی جهات معنوی نماز به قول خودش ما بین فقه و ما بین حالت معنوی جمع کرده است.

حالا من این را اول بخوانم که خیلی تعجب آور است که این ها چطور این میراث ها به این ها در عمان رسیده و جای دور، جلد ۴ صفحه ۲۶:

و قيل جاء رجل إلى جعفر بن محمد

خیلی عجیب است که از امام صادق حدیث نقل بکنند. این ها که می گویند امیرالمومنین مشرک است، امام مجتبی مشرک است خیلی تعجب آور است، البته رضی الله عنهما هم دارد، بدون ترضیه به قول آقایان

و قيل جاء رجل إلى جعفر بن محمد فقال له: هل رأيت الله حين عبده؟

این را من جمله معترضه می خوانم، بحث نیست

قال: لم أكن أعبد شيئاً لم اره

خیلی عجیب است این عبارت در نهج البلاغه هست.

فقال له كيف رأيته قال لم تره الابصار بمشاهدة الاعيان و لكن راته القلوب بحقائق الايمان.

این عبارت خیلی عجیب است، شاید نخواسته از امیرالمومنین نقل بکند و این را از امام صادق.

ما تا این جا را داریم

لا يدرك بالحواس ولا يقاس بالناس معروف

به نظرم این در نهج البلاغه نباشد

.....
بعضی از خطب نهج البلاغه توسط امام صادق سلام الله علیه است. اصولا اولین کسانی که رسماً به عنوان خطب امیرالمومنین نوشتند امام صادق است به مسعدة ابن صدقة.

اگر نهج البلاغه در دستگاه هایتان هست ببینید، این ذیلش نیست. قبلش مسعدة است؟ علی ای حال انصافا احتمال دادم که این سند، این جا دنباله ای نقل می کند که انصافا قشنگ است، حالا من نمی دانم واقعا عجیب است که خوارج نقل بکنند.

لا یدرک بالحواس ولا یقاس بالناس معروفٌ بالایات منعوتٌ بالعلامات لا یجوز فی قضائه. هو الله لا إله إلا هو

انصافا خیلی هم قشنگ آوردند. انصافا با این که در مصادر ما نیامده این یک چیز عجیبی است یعنی واقعا آدم تعجب می کند که کلام امام صادق را ما بیایم به این صورت کامل در مصادر این ها ببینیم.

معلوم می شود که حدیث ثقلین امر واقعی بوده، اعتباری نبوده. بالاخره همه باید به اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین برگردند.

این راجع به این قسمتی که جمله معترضه بود. فقط همین یک کلمه را خواندیم.

یکی از حضار: در کافی از امام باقر علیه السلام و دخل علیه رجلٌ من الخوارج

آیت الله مددی: می گویم یک چیزی باید باشد.

پرسش: ذیل را هم دارد

آیت الله مددی: لا یدرک بالحواس؟

یکی از حضار: لا یشبه بالناس موصوفٌ بالایات و منعوتٌ بالعلامات لا یجوز فی قضائه. هو الله لا إله إلا هو، قال خرج رجل

آیت الله مددی: پس این را از خوارج دارد، خیلی عجیب است یعنی واقعا برای ما هم تعجب آور بود. این خیلی عجیب است، البته این جا امام صادق دارد و شما آن جا فرمودید امام باقر، انصافا خیلی عجیب است.

کيف كان ايشان در صفحه ۲۲۱ يك بحثي دارد القول العشرون في الشك و النسيان في الصلوة. همين بحثي كه ما الان داريم. من براي اين كه اين بحث احتمال، حالا البته به مناسبتی اين ذيل را هم بخوانم. اين يك كلامی را نقل می کند كه البته اين پيش ما خیلی بعيد است. اين انصافا اجمالا بد نيست لكن نه به مقداری كه خارجيه، تصادفا صحبت يك خانمی هم هست

قال محمد ابن جعفر قالت لي عبيدة

حالا نمی دانم عبيده بخوانيم يا عبيده بخوانيم، چون هم عبيده و هم عبيده اسم مرد است.

بنت محمد: إن أبا علي رأها صلت العتمة.

عتمه نماز عشا

و شككت في صلوتها، شك کرد

فابدلتها، دو مرتبه خواند.

ما يك عبارتي داريم لا سهو في سهو. يعني اگر نمازي را كه به عنوان احتياط می خواهيم بخوانيم اگر در او شك كرديم ديگر اعتنا

نكنيم. اين خیلی عجيب است، اين جا ابدلتها دارد نه آن نماز احتياط ما

ثم شككت أيضا في البدل

در آن دومی هم مثل همان سهو في السهو شد.

فقال: فإنما البدل من الشك مرة واحدة

يك بدل

فإن شككت أيضا فإنما ذلك من الشيطان، فلا ترجعي تبدليها.

تبديلش نكن. اين جا البته عرض كردم سابقا معيارهايش را گفتم، اين هم شبيهه اصلی عملی ممكن است باشد و هم حكم شرعی باشد.

قالت: قلت له فإنني قد شككت في البدل و أنا اصلی

در حال نماز شک داشتم

و الذى معى الساعة أنى لم أصلها.

الان که بعد از نماز است یقین دارم که نخواندم، در وقتی که بدل را انجام دادم مثل همان احتمالی که مرحوم نائینی فرمودند.

و الذى معى الساعة أنى لم أصلها.

من نخواندم یقین دارم

قال: دعیها و نامی

برو بخواب، و لش نکن، چون نماز عشا هم بوده

فإنما ذلک من الشیطان

این خیلی عجیب است، این فتوا با علم به این که اشتباه کرده باز گفته اعتنا نکن

بعد خودش می گوید قالت فلم اصلها برایه فتمت و ذهب عنى الشک، عمل کردم و شک هم از من رفت، حالت وسواس و شک من از

بین رفت

علی ای حال کیف ما کان چون در این جا صحبت احتمال عمدی هم که ایشان فرمود.

ایشان در صفحه ۲۲۱ من یک مقداری عباراتش را می خوانم، عرض کردم عبارات ایشان مشوه است مجبورم سه چهار صفحه را رد

بشوم و یک خط در میان بخوانیم آن مقداری که مربوط به ماست، می گوید:

عن رجل زاد فى صلاته ركعة تامة بعد أن قضت تحيات الاخرة و ظن أنه لم يكمل صلاته. قال صلاته تامة

شک بعد از فراغ است، مراد از تحیات تشهد است.

بعد از فراغ از نماز شک کردی، یک رکعت خواند، می گوید نه نمازش درست است این نمازت رکعت دوم

بعد ایشان صحبت می کند و من قعد من السجدة الأخيرة،

البته این مربوط به شک در رکعات است، این را بخوانم لطیف است

قال من قعد من السجدة الأخيرة

در سجده دوم

ثم شك و لم يدر تلك الركعة هي الثالثة أو الرابعة، قال يقعد فيقرأ التحيات، مراد از تحيات تشهد است چون اول تشهد تحيات است

ثم يعون فيأتي بركعة تامة

بعد از این بلند بشود یک رکعت دیگر بخواند، خیلی عجیب است.

و يقعد و يقرأ التحيات

فإن كانت صلوته قد تمت عند قراءة التحيات الاولى لم تضره هذه الركعة بعد انقضاء الصلوة

خیلی شبیه بنا بر اکثر ماست. عین روایات ماست. می گوید اگر تمام شد.

و إن كانت الصلوة لم تكن قد تمت و إنما تمامها بهذه الركعة الأخيرة لم تضره تلك التحيات الاولى التي أتى بها.

واقعا عجیب است، واقعا تعجب آور است بنای بر اکثر در کتب این ها.

نمی گوید بلند بشود، چون اهل سنت می گویند بلند بشود و بنا را بر دو بگذارد و بلند بشود. این می گوید نماز را تمام بکند و

اضافه بکند. این عینا فتوای ماست. خیلی عجیب است، اصلا تعجب آور است که چطور این فتاوی خاص اصحاب به دست این اباضی

ها رسیده است. واقعا برای ما خیلی تعجب است، ما در این حوزه های قم و نجف می نشینیم و بحث ها را می کنیم این ها به دست

خوارج می رسد

بعد می گوید:

و هي استحاطة منه

استحاطة یعنی احتیاط، باب استفعالش است. ما باب افتعال می بریم ایشان باب استفعال برده است.

و ذلك عندی جائز فی کل الصلوات

این هم خیلی عجیب است. از علمای خودشان است. ربطی به ما ندارد.

و قولٌ یُعید صلوته فی الابتدا فی جمیع ما شک به

حالا بعد ایشان باز وارد بحث های دیگر می شود و الان مربوط به ما نیست، به آن جایی برگردیم

بعد ایشان دو مرتبه این بحث احتیاط را انجام می دهد که ما فعلا بحث نمی کنیم.

و من توهم بعد ما قام

شک کرد، همین که ما داریم، همین قاعده تجاوز خودمان

و من توهم بعد ما قام أنه سجد سجدة واحدة فإن ذکر قبل أن یدخل فی القراءة فلیسجد اخرى.

این هم خیلی عجیب است.

معروف بین ما تا قبل از رکوع برگردد، این می گوید تا قبل از قرائت برگردد. ایشان می گوید حتی اگر ایستاد هنوز قرائت نکرده

است برگردد.

البته این سرش این است که ایشان در خلال کلمات سابقش که نمی خواهم بخوانم چون عرض کردم قرائت را فریضه گرفته است. در

روایات ما قرائت سنت است. رکوع پیش ما فریضه است، اگر رکوع رفت برنگردد. ایشان می گوید در قرائت وارد شد برنگردد.

اختلاف سر خود فتوا نیست، سر تشخیص فریضه و سنت است.

فإن ذکر قبل أن یدخل فی القراءة فلیسجد اخرى و إذا قضی صلاته فلیسجد سجدتی السهو

این هم در بعضی از روایات ما بود، در همه اش نبود. این یسجد سجدتی السهو بود

و قولٌ إذا قام فلیس علیه أن یرجع الی السجود حتی یتیقن

اصلا برنگردد، ایشان می گوید تا قیام برگردد. البته ما این را نداریم.

این راجع به این، چند صفحه دیگر هم دارد و از عجائب این است که قاعده تجاوز ما را با همین مثال های شک در قرائت و هو فی الركوع، شک فی الركوع و هو ساجد این جوری آورده است؛ این هم خیلی تعجب است یعنی متون روایات ما هم این جا آمده است که این هم خیلی تعجب است

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين